

# بررسی و چاپ آثار سعدی در تاجیکستان

دکتر رحیم مسلمانیان قبادیانی  
(استاد دانشگاه دولتی ملی تاجیکستان)

شنیدم که بگریست دانای و خوش

که یارب مر این بنده را تو ببخش!  
نام پاک شیخ سعدی برای هر فرد تاجیک، چه خاص و چه عام، آشنا و گرامی است. آنچنان که نام استاد رودکی و حکیم فردوسی، حکیم ناصر خسرو و حکیم عمر خیام، حکیم نظامی و شیخ عطار، خواجه کمال و خواجه حافظ، و... آشنا و گرامی است.

این گفته، یعنی آشنایی و گرامی بودن شیخ سعدی، جنبه مبالغه ندارد و به خاطر خوش آمد شیرازیان گرم رو هم نیست. بلکه حقیقتی است که هر سفر کرده به فرارود، خود به چشمش دیده و به دل احساس نموده است، و تأیید خواهد کرد و این پدیدهٔ پسندیده ریشه‌ای توانا داشته است، و هم واسطه‌ای کارساز.

ریشه؛ جای گفت و گو ندارد، سخن نغز و پر مغز خود شیخ اجل بوده است که در هر فرد (به اصطلاح) معتدل، بی تأثیر نیست. درست، همان سخنی که شیخ ما جایگاهش را در میان آفریده‌های خداوند، پس از جان، دومین می‌داند (توجه شود به مطلع بوستان).

و اما واسطهٔ کارساز در ایجاد عشق همگانی به شیخ سعدی این است که در پی کوشش‌های مصرانه علامه صدرالدین عینی استادان عبدالسلام دیهاتی، سیدرضا علی زاد، عبدالغنی میرزایف، خالق میرزازاده، و... تعلیم پیوسته روزگار و آثار بزرگان جهانی ایرانی سال‌های

سی‌ام سدهٔ بیست میلادی، در برنامه‌های درسی است. (هر سه مرحله: ابتدایی، رهنمایی و متوسطه) گنجانده شده است. دلیل دل‌بستگی به توس و نیشابور، شیراز و تبریز، و... در مجموع ایران بهشتی، این بوده است که مردمان آن در سه بخش مهم از عمر خویش، یعنی کودکی، نوجوانی و جوانی سه بار با نام و آثار بزرگان این سرزمین آشنا شده‌اند.<sup>۱</sup> همان بزرگانی که آثار جاودانه‌ای به زبان خود آن قوم، به میراث گذاشته‌اند.

افتخار آشنا کردن مردم تاجیک با زندگی و سروده‌های شیخ سعدی، در دورهٔ شوروی، به علامه عینی، تعلق دارد. وی در ابتدای سال‌های سی‌ام سدهٔ بیست میلادی، مقاله‌ای نوشت و به چاپ رساند، در سال ۱۳۱۹/۱۹۴۰ رساله‌ای با نام «شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی» تألیف نمود که در سال ۱۳۲۱/۱۹۴۲ چاپ و نشر شد.<sup>۲</sup> وی در سال ۱۳۲۴ / ۱۹۴۵ «بوستان» را همراه با پیشگفتار و توضیحات به طبع رساند.

نویسنده نامی تاجیک، روانشاد، استاد ساتم خان الخ‌زاده، که ادیبی دانشمند و نکته‌بین بود، آثار ارزشمند بدیعی دربارهٔ رودکی، بوعلی، و فردوسی و دیگران به میراث گذاشت، بخش «سعدی» را برای تذکرهٔ جامع «نمونه‌های ادبیات تاجیک» نوشت.<sup>۳</sup> استاد الخ زاده، دربارهٔ زندگی و آثار شاعر سخن گفته و از جمله چهار غزل، بخش‌هایی از «گلستان» و چند بیت پند و اندرز را به عنوان نمونه درج کرده بود که برای عامهٔ خوانندگان مفید واقع شد.

کار برگردان (به خط سریلی تاجیکی) و چاپ آثار بزرگ از سال‌های پنجاهم سدهٔ بیست میلادی سرعتی بیشتر پیدا کرد. چنان که سال ۱۳۳۵ / ۱۹۵۶ «منتخب کلیات» به چاپ رسید که عبدالسلام دیهاتی و ابراهیم علی‌زاده تهیه کرده‌اند. «گلستان» بارها، چه در شکل گزیده و چه به‌طور کامل، منتشر شد. سال ۱۳۵۸ / ۱۹۷۹ گزیده‌ای از غزلیات شاعر به دست

---

**پژوهشگران تاجیک به  
بررسی و ترجمه و انتشار  
آثار شیخ سعدی به زبان‌های  
اروپایی نیز مشغول  
شده‌اند که برای نمونه  
تنها به کار دکتر شاکر مختار  
در مورد «گلستان»  
به فرانسه اشارت می‌شود.**

---

خوانندگان رسید.

کار مهم دیگری که در تاجیکستان صورت گرفت، این بود که با هدف آشنا کردن خوانندگان دیگر اتحاد جماهیر شوروی سابق، آثار برجسته به زبان روسی ترجمه و نشر شد، چنان که در دوشنبه گزیده‌ای در سال ۱۳۲۸/۱۹۴۹ و پس از پنج سال دیگر (۱۳۳۳/۱۹۵۴) گزیده دیگری چاپ و منتشر شد.

همزمان، در مسکو، کارهای بررسی و تعلیق و ترجمه و چاپ و آثار شیخ سعدی رو به فزونی گذاشت و «گلستان» (۱۳۳۶/۱۹۵۸)، «بوستان و شعرها» (۱۳۴۱/۱۹۶۲) به زبان روسی از چاپ بیرون آمدند. سال ۱۳۳۷/۱۹۵۸ تحقیقات جدی دکتر رستم علی‌یف با عنوان «سعدی و گلستان او» چاپ و نشر شد و سال بعد (۱۳۵۹/۱۹۵۹) متن علمی و انتقادی این شاهکار به اهتمام همین علی‌یف، به طبع رسید که به اعتراف همگان، بهترین، ارزیابی شد. جز این‌ها، صدها نمونه از آثار شیخ سعدی به روسی و زبان‌های دیگر خلق‌های اتحاد شوروی سابق ترجمه و انتشار یافتند، ده‌ها کتاب و مقاله در نشریه‌های گوناگون به طبع رسید. باید گفت، مرکز اصلی این همه کارهای نیک و شایسته در مورد کل بزرگان ادب و فرهنگ پیشین، انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی سابق بود که بر آن، دولتمرد نیکام دانشمند فرزانه

تاجیک، آکادمیسین باباجان غفوروف، ریاست می‌کرد. پژوهشگران تاجیک به بررسی و ترجمه و انتشار آثار شیخ سعدی به زبان‌های اروپایی نیز مشغول شده‌اند که برای نمونه تنها به کار دکتر شاکر مختار در مورد «گلستان» به فرانسه اشارت می‌شود.

در زمینه زندگی و آثار شیخ ما، اقدام بزرگی در تاشکند انجام شد. چنانکه «بوستان» (۱۳۳۹/۱۹۶۰) و «گلستان» (در ۱۳۴۷/۱۹۶۸) به زبان ازبکی طبع و نشر شدند؛ ایران‌شناس معروف، دارنده جایزه بین‌المللی «فردوسی»، پروفیسور شاه اسلام شاه محمّدوف، کتابی از روزگار و آثار شاعر، با نام «سعدی شیرازی» نوشت و منتشر ساخت (۱۳۴۳/۱۹۶۴).

از پژوهشگران تاجیک، در سال‌های هفتاد و هشتاد میلادی، دو تن بیشتر کار کردند: روانشاد دکتر نظیره بانوقهاراوا و دکتر ناظر جان عرب‌زاده.<sup>۴</sup> بانو قهاراوا به بررسی غزلیات شاعر پرداخت و گزیده زیبایی مرتب کرد، اما، متأسفانه، اجل امان نداد که پژوهش‌های خود را به سامان برساند.

دکتر عرب زاده،<sup>۵</sup> سال ۱۳۴۷/۱۹۶۸ کتاب «عقیده‌های اخلاقی سعدی» را به زبان روسی به چاپ رساند که با استقبال مواجه شد. وی این کتاب «عقیده‌های اخلاقی سعدی» را به زبان روسی به چاپ رساند که با استقبال مواجه شد. وی این کتاب را سال ۱۳۶۰/۱۹۸۱ با تصحیح و تکمیلی دیگر، به زبان فارسی تاجیکی چاپ و نشر کرد. و مقاله مفصل و جداگانه‌ای که در دانشنامه بزرگ تاجیکان آمده است به قلم همین دو تعلق دارد.<sup>۶</sup>

شایسته تأکید است که هم در بررسی، و هم چاپ و نشر آثار شیخ سعدی کار شادروان دکتر صاحب‌الدین صدیق‌وف، بلندترین دستاورد محسوب می‌شود. وی آثار شیخ شیراز را از نو تصحیح نمود و در چهار جلد، با پیشگفتاری کامل، سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۸۸ (۱۳۶۷-۱۳۶۹) در دوشنبه منتشر کرد.<sup>۷</sup>

کار دکتر صدیق‌آف، بیشتر، از این دو جنبه جالب توجه است: نخست، زندگی‌نامه کامل و صحیح شاعر بزرگ را برای خوانندگان تاجیک پیشکش کرده است؛ دیگر، این که به جز از چاپ‌های تهران، نسخه‌های خطی قدیم و معتمد را که در گنجینه دست‌نویس‌های به نام میرزایف فرهنگستان علوم تاجیکستان به شماره‌های ۵۰۳ و ۴۲۱ نگهداری می‌شوند، مورد استفاده قرار داده است. به ویژه نسخه خطی ۵۰۳ که پس از ده پانزده سال از فوت شاعر کتابت شده است<sup>۹</sup>، بسیار جای‌های دیوان کامل‌تر کرده است. به عنوان نمونه سه مثال می‌آوریم:

۱- در چاپ تهران:

علی‌الخصوص که سعدی مجال قُرب تو یافت،

حقیقت است که فکرت مع‌الزمان ماند.<sup>۹</sup>

در نسخه دوشنبه به جای «فکرت» واژه «ذکرت»

آمده است که با معنی بیت متناسب‌تر می‌نماید.

۲- در چاپ تهران:

چنان از خمر و زمر و نای و ناقوس

نمی‌ترسم که از زهد ریایی<sup>۱۰</sup>

واژه «زمر» (نای زدن) در بستر معنی جای ندارد،

چرا که به دنبال، «نای» هم آمده است. و اما در نسخه

۵۰۳ به جای «زمر»، «چنگ» آمده که مناسب می‌باشد.

۳- در چاپ تهران:

در آن حرم که نهندش چهار بالش حرمت

جز آستان نرسد حواجگان صدرنشین را

(متن کامل دیوان، ص ۶۸۲)

در معنی این بیت «حرمت» گنجایش دارد و اما واژه

«حشمت» که در نسخه خطی دوشنبه موجود است،

سازگارتر می‌نماید، چرا که سخن از اسباب حشمت

می‌رود.

این حال، یعنی وجود نسخه‌های خطی معتمدتر در

تاجیکستان، موضوعی را پیش می‌نهد که آثار شیخ

سعدی از نو تصحیح و تکمیل شود. با همت بنیاد

---

شیخ سعدی  
نقاطی از فرارود  
را بارها گرم یاد کرده است  
یکی از آن تلمیحات  
دلکش که شیخ را برای تاجیکان،  
امروز باز هم گرمی‌تر  
و محبوب‌تر کرده است،  
«وَنخس» است.

---

گرامی فارسی‌شناسی در شیراز جنت مکان، امید می‌رود که این کار نیک هر چه زودتر و بهتر انجام یابد. از جانب خود اطمینان خاطر می‌دهیم که پژوهشگران تاجیک شرکت در این کار را مایه افتخار می‌دانند.

اسباب گرایش سخت و دلپذیر تاجیکان به شیخ

سعدی و آثار وی، تنها شیرینی و پرمغزی سخن وی

نیست، باز به خاطر این هم هست که شاعر گرانمایه

خجند و خوارزم، سمرقند و مرو، بخارا و جیحون و

دیگر گوشه و عناصر سرزمین فرارود را به نیکی و

شادی بارها یاد کرده است. زیاده از این، شیخ ما، نام

قوم تاجیک را هم با مهر و اخلاص به زبان گرفته است.

چنانکه در این چند نمونه می‌بینیم:

در باب نخست از «بوستان» حکایتی از دانشمندی

هست که جهان گشته و از جمله سرزمین «عرب» و

«ترک» و «تاجیک» و «روم» دیده است. چهار بیت اول

این حکایت چنین است:

ز دریای عمان برآمد کسی

سفر کرده هامون و دریا بسی

عرب دیده و ترک و تاجیک و روم

ز هر جنس در نفس پاکش علوم

جهان گشته و دانش اندوخته

سفر کرده و صحبت آموخته

و اما «دانای و خشن» روشن نیست  
که آن کیست.

تخمین‌هایی میان مردم هست  
که این مرد دانا،  
پیامبر خدا «زردشت»

باشد، و یا حضرت «بُرخ ولی» که  
آرامگاهش در کنار یکی از شاخاب‌های  
«و خشن» هنوز هم زیارتگاه مردمان است.

به هیکل قوی، چون تناور درخت،

ولیکن فرو مانده، بی‌برگ سخت

(متن کامل دیوان، ص ۶۰)

شاعر شیرین سخن، غزلی نغز دارد، در هشت  
بیت؛ و در آن «روی تاجیکانه» را بالاتر از «چهره ترکان  
یغمایی» می‌داند. این است آن غزل شیوا:

تا کسی ای دلبر، دل من بار تنهایی کشد؟

ترسم، از تنهایی احوالم به رسوایی کشد!

کی شکیبایی توان کردن، چو عقل از دست رفت؟!!

عاقلی باید که پای اندر شکیبایی کشد!

سر و بالای من، ار چون گل در آبی در چمن،

خاک پایت نرگس اندر چشم بینایی کشد.

روی تاجیکانه‌ات بنمای، تا داغ حبش

آسمان بر چهره ترکان یغمایی کشد.

شهدریزی، چون دهانت دم به شیرینی زند!

فته‌انگیزی، چو زلفت سر به رعنائی کشد!

دل نماند بعد از این باکس، که گر خود آهن است،

ساحر چشمش به مغناطیس زیبایی کشد.

خود هنوزم پسته خندان عقیقین نقطه‌ای است

باش تا گُردش قضا پرگار مینایی کشد.

«سعدیای»، دم درکش، ار دیوانه خوانندت که عشق

گرچه از صاحب‌دلی خیزد، به شیدایی کشد!

(غزلیات سعدی، ص ۴۶۶)

مثال سوم، و آخرین. در ترجیع‌بند معروف «بنشینم  
و صبر پیش گیرم»، یک معنی نازک شاعرانه اشاره شده:  
و آن این است که قهرمان غنایی (لیریکی) خود را  
«تاجیک» می‌شمارد و «حریف» بی‌رحم را «ترک». بند  
چهارم از آن شعر دلکش این است:

گفتار خوش و لبان باریک

ما أَطَيَّبُ فَاكَ جَلُّ بَارِيكٌ<sup>۱۱</sup>

از روی تو ماه آسمان را

شرم آمد و شد هلال باریک

يَا قَاتِلَتِي بَسَيْفٍ لِحِظِ

وَاللَّهِ قَتَلْتَنِي بِهَاتِيكِ<sup>۱۲</sup>

از بهر خدا که مالکان، بُوَر

چندین نکنند بر ممالیک

شاید که به پادشه بگویند:

«ترک تو بریخت خون تاجیک!»

دانی که چه شب گذشت بر من؟

لَا بَاتٍ بِمِثْلِهَا اَعْدَايِكِ<sup>۱۳</sup>

با این همه، گر حیات باشد

هم روز شود شبان تاریک

فِي الْجَمَلَةِ نَمَانِدُ صَبْرٍ وَ اَرَامِ

کم تزجرنی و کم اُداریک<sup>۱۴</sup>

دردا که به خیره، عمر بگذشت

ای دل، تو سرا کمی گذاری

بَنَشِينِم وَ صَبْرٍ پِيشِ گِیرِم

دنباله کار خویش گیرم!

(غزلیات سعدی، ص ۶۳)

به‌طوری که اشاره شد، شیخ سعدی نقاطی از  
فرارود را بارها گرم یاد کرده است یکی از آن تلمیحات  
دلکش که شیخ را برای تاجیکان، امروز باز هم گرمی‌تر  
و محبوب‌تر کرده است، «و خشن» است. شاعر در باب  
چهارم از «بوستان» حکایتی جالب دارد که قهرمان آن  
«دانای و خشن» از «خاک و خشن» می‌باشد. این است آن  
حکایت:

شنیدم که در خاک و خش از میهان  
 یکی بود در کُنج خلوت نهبان.  
 مجرد به معنی، نه عارف به دلّی  
 که بیرون کُند دست حاجت به خلق.  
 سعادت، گشاده دری سوی او،  
 در از دیگران بسته بر روی او.  
 زبان آوری بی خرد سعی کرد،  
 ز شوخی به بد گفتن نیک مرد  
 که: «زنهار از این مکر و دستان و دیو  
 به جای سلیمان نشستن چو دیو  
 دمداد بشویند چون گربه روی  
 طمع کرده در صید موشان کوی  
 ریاضت کش از بهر نام و غرور  
 که طبع تهی را زود بانگ دور.  
 همی گفت و خلقی بر او انجمن  
 بر ایشان تفرج کنان مرد و زن.  
 شنیدم که بگریست دانای و خش  
 که: «یارب، مر این بنده را توبه بخش!  
 وگر راست گفت، ای خداوند پاک.  
 مرا توبه ده، تا نگردم هلاک!  
 پسند آمد از عیب جوی خودم  
 که معلوم متن کرد خوی بدم!  
 گر آنی که دشمنت گوید، مرنج!  
 وگر نیستی، گو: «برو، باد سنج!»  
 اگر ابلهی، مشک را «گنده» گفت  
 تو مجموع باش، او پراکنده گفت.  
 وگر می رود در پیاز این سخن  
 چنین راست، گو: «گنده مغزی مکن!»  
 نگیرد خردمند روشن ضمیر  
 زبان بند دشمن ز هنگامه گیر.  
 نه آیین عقل است و رای و خرد  
 که دانا فریب مشعبد خورد

پس کار خویش آنکه عاقل، نشست  
 زبان بداندیش بر خود ببست.  
 تو نیکو روش باش، تا بدسگال  
 نیابد به نقص تو گفتن مجال.  
 چو دشوارت آمد ز دشمن سخن  
 نگر، تا چه عیبی گرفت، آن مکن!<sup>۱۵</sup>  
 جز آن کس ندانم نکو گوی من  
 که روشن کند بر من آهوی من.  
 (متن کامل دیوان، ص ۲۶۱)

«خاک و خش» بی گمان «و خشان زمین» است -  
 سرزمینی واقع در تاجیکستان در کنار رودخانه «و خش»  
 یا «وخش آب» که در عهد باستان "Oxwo"،  
 "Oaxwo"<sup>۱۶</sup> می گفته اند و در «اوستا» هم آمده است.  
 و اما «دانای و خش» روشن نیست که آن کیست.  
 تخمین هایی میان مردم هست که این مرد دانا، پیامبر  
 خدا «زردشت» باشد، و یا حضرت «بُرخ ولی» که  
 آرامگاهش در کنار یکی از شاخاب های «وخش» هنوز  
 هم زیارتگاه مردمان است. به حدس شاعر محمدعلی  
 عجمی<sup>۱۷</sup> حکیم ناصر خسرو قبادیانی، هم می تواند  
 باشد که پس از تحولات کلی در اندیشه، از زندگی  
 بی پروای خود پاک برید و به مبارزی متین و راستی  
 تبدیل یافت. وی می تواند یکی از دانشمندان آن  
 روزگار و یا حتی از دوستان شاعر باشد که ضمن  
 سفرهایش پیدا کرده است. همچنین، این «دانای  
 و خش»، می تواند جز از این حدس و گمان ها باشد،  
 یعنی قهرمانی که خود شاعر بزرگ در اندیشه شاعرانه  
 پرورده است.

توجه پژوهشگران گرامی را به این موضوع مهم  
 جلب می کنم چرا که روشن کردن خردترین جزئیات  
 آثار بزرگان پیشین - و از جمله شیخ اجل - به نفع  
 بهبود مناسبات فرهنگی و اجتماعی حیات امروزی و  
 فردایی خود ماست. اما مهم تر این است که در همان  
 «خاک و خش» امروز چه می گذرد؟ و باز هم مهم تر آن

است که برای «خاک و خش» امروز چه باید کرد، تا فردای مطلوب داشته باشد.

آنچه در «خاک و خش» گذشت و می‌گذرد، با یک سخن این است که دراز دستان بیگانه، با سواستفاده از عناصر کم آگاه خودی، آتش فتنه‌ای در دادند که هنوز به درستی خاموش نگشته است. چرا که دراز دستان بیگانه هنوز از غرض‌های بد خود دست نکشیده‌اند و عناصر خودی نیز از خواب گران غفلت به درستی بیدار نشده‌اند.

راه، تنها همین است که این «دانای و خش» هر چه زودتر گناهانش را دریابد و توبه کند. و در این کار شرافتمندانه، وارثان و نامبرداران شیخ سعدی می‌توانند سهم باشند؛ البته که با شمشیر زنگ نزن فرهنگ و اندیشه.



#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- در مکتب خواندن و سواد داشتن همگان ختمی بود.
  - ۲- نگ: صدرالدین عینی. کلیات، ج ۱۱، کتاب ۲، دوشنبه، ۱۹۶۳.
  - ۳- نمونه‌های ادبیات تاجیک، دوشنبه، ۱۹۴۰، ص ۱۰۳ تا ۱۱۶.
  - ۴- شرف همدرسی با ایسان را در دانشگاه دولتی ملی تاجیکستان نگارنده یافته است.
  - ۵- وی پیشتر با امضای «قلمت‌وف» می‌نوشت.
  - ۶- انسیکلوپدیای ساویتی تاجیک، ج ۶، دوشنبه، ۱۹۸۶، ص ۶۲۹ تا ۶۳۲.
  - ۷- دوشنبه، انتشارات ادیب، ج ۱، ۱۹۸۸، ۴۳۲ ص؛ ج ۲، ۱۹۸۹، ۴۱۶ ص؛ ج ۳، ۱۹۹۰، ۳۶۸ ص؛ ج ۴، ۱۹۹۰، ۳۰۴ ص، تعداد هر یکی از جلدها چهارده هزار نسخه است.
  - ۸- درباره این نسخه نگ: فهرست دست‌نویس‌های شرقی فرهنگستان علوم تاجیکستان، ج ۲، دوشنبه، انتشارات دانش، ۱۹۶۸، ص ۱۱۹-۱۱۸؛ توضیح شماره ۴۵۴۳. باز ۲۴ نسخه
- دیگر از همین گنجینه معرفی شده است.
- ۹- متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، به کوشش دکتر مظاهر مضاف، تهران، کانون معرفت، ۱۳۴۰، ص ۶۹۹.
  - ۱۰- غزلیات سعدی، به تصحیح حبیب یغمایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ۳۷۵.
  - ۱۱- «چه پاکیزه است دهان تو، بزرگ است آفریدگار».
  - ۱۲- «ای آنکه مرابه تیغ نگاه می‌کشی، به خدا که مرا با آن کُشتی!»
  - ۱۳- «بر دشمنان تو آنگونه نگذرد!»
  - ۱۴- «چه قدر مرا می‌رانی، و من با تو مدارا می‌کنم».
  - ۱۵- عیب، بیماری.
  - ۱۶- انسیکلوپدیای ساویتی تاجیک، ج ۱، دوشنبه، ۱۹۷۸، ص ۵۹۳.
  - ۱۷- در گفتگویی که ۲۹ فروردین ۱۳۷۷ (۹۸/۴/۱۸) در تهران جای داشت.



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی